



صدرا و بابا افضل کاشانی

سید یحیی بشری*

چکیده:

تأثیر و تأثر در میان اندیشمندان، امری طبیعی و مستحسن است. هر متفکری بی‌گمان ساختار و محتوای اندیشه خود را تا حدود زیادی مرهون اندیشمندان پیش از خود است و بدین منوال با میراث خود در بافت اندیشه آیندگان دارای تأثیر. گاهی نوشته‌ای خاص چنان در بزرگی تأثیر می‌گذارد که خواسته یا ناخواسته در قالب‌بندی فصول اثر یا آثار او خود را به روشنی نشان می‌دهد و ممکن است شدت تأثیر به حدی باشد که در مقایسه، شائبه ترجمه یا رونویسی را به ذهن آورد. مقاله پیش رو، مقایسه‌ای است میان فصول و ابواب دو اثر از دو فیلسوف نام‌آور با بیش از چهارصد سال فاصله زمانی میان آنها: یکی *جاودان‌نامه* اثر حکیم افضل‌الدین مرقی کاشانی، معروف به بابا افضل متعلق به سده هفتم هجری؛ دو دیگر، *اکسیرالعارفین* نوشته صدرالدین محمد شیرازی، معروف به ملا صدرا متوفی به سال 1050 هجری قمری.

کلیدواژه‌ها:

افضل‌الدین، ملا صدرا، *جاودان‌نامه*، *اکسیرالعارفین*.

* استاد دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه

کاشان‌شناخت

شماره هفتم و هشتم
پاییز و زمستان 88

درآمد

بی‌تردید هر متفکری از متفکران دیگر اثر می‌پذیرد. در نگرش تحلیلی به دیدگاه‌ها و آثار یک فیلسوف، می‌توان رد پای این اثرپذیری‌ها را به سادگی نشان داد؛ اگرچه آن فیلسوف هیچ‌گونه اشاره‌ای به این‌گونه اثرپذیری‌ها نکرده باشد. یکی از فیلسوفان مسلمان که اثرپذیری و اقتباس خود را از دیگران مطرح نمی‌کند، صدرالمتألهین شیرازی است؛ اما محققان، اثرپذیری و اقتباس‌های او را از آثار دیگران در موارد زیادی نشان داده‌اند. در این مقاله، به شرح یکی از این اثرپذیری‌ها که همان اثرپذیری صدرا از افضل‌الدین کاشانی است، پرداخته شده است.

میان افضل‌الدین کاشانی که در سال 707 هجری از دنیا رفته است و ملا صدرا که در سال 1050 هجری درگذشته است، حدود پنج قرن و نیم فاصله است. بابا افضل، پنج و نیم قرن پیش از صدرا رساله‌ای دارد به نام *جاودان‌نامه* که در *مصنّفات افضل‌الدین کاشانی*، با تصحیح استاد مینوی و مهدوی چاپ شده است.¹ صدرا نیز رساله‌ای دارد به نام *اکسیرالعارفین* که آن نیز چاپ شده است.²

نگارنده این دو رساله را با هم مقایسه کرده تا معلوم و روشن گردد که صدرا در نوشتن این رساله تا چه حدی تحت تأثیر *جاودان‌نامه افضل‌الدین* بوده است.

دیبچه کوتاه این دو رساله از نظر حمد و ثنای خدا و سلام و صلوات، با هم فرق دارند، اما از نظر تعیین محتوای رساله و منبع مطالب و هدف نگارش، یکسان‌اند. بابا افضل در دیبچه کوتاه خود، یادآور شده است که «این نوشته مختصری است شامل نکته‌های مهم از گفته و نوشته دانایان گذشته و کتب انبیاء، مخصوصاً قرآن کریم که در عمق اندک خود یافته‌ایم، و نیز، نکاتی که با تأیید و هدایت الهی، خود بدان رسیده‌ایم و انگیزه ما بیداری یاران و توجه دادن آنان به مبدأ و معاد است.» (*مصنّفات*، ص 259)

صدرای شیرازی نیز، در دیبچه این رساله می‌گوید: «من در این رساله، گزیده‌ای از نکته‌های گران‌سنگ را از کتاب‌های اهل الله، یعنی حکما و عرفا برگزیده‌ام و ذوقیات و کشفیات خودم را نیز به آن‌ها افزوده‌ام.» (*مجموعه الرسائل*، ص 270)

در این قسمت می‌بینیم که اگرچه متن خطبه و دیباچه رساله‌ها متفاوت‌اند، اما هر دو با یک بیان درباره محتوای رساله سخن می‌گویند. سپس هر دوی آنان، رساله خود را دارای چهار باب و هر بابی را دارای چند فصل معرفی کرده‌اند:

از نظر ابواب و فصول، دو رساله کاملاً یکی هستند یعنی در حقیقت نوشته صدرای ترجمه‌ای است از نوشته بابا افضل. اینک به بررسی محتوای این چهار باب در این دو رساله می‌پردازیم.

جاودان‌نامه دارای چهار باب است:

باب اول در شناختن اقسام علوم در پنج فصل؛

باب دوم در شناختن خود و طریق آن در ده فصل؛

باب سوم در شناختن آغاز در ده فصل؛

و باب چهارم در شناختن انجام در ده فصل.

اکسیرالعارفین صدرای نیز دارای چهار باب با همان ترتیب و همان مطالب و همان فصول است.

اینک دیباچه صدرای و فهرست ابواب و فصول اکسیرالعارفین:

«و بعد فيقول الملتجى الى جناب رب العالمين محمد الشيرازى المعروف بصدر الدين ان هذه نكت من مسائل شريفة حكمية و نخبة [و نخب] من جواهر لطيفة علمية انتقدتها من كتب اهل الله مما استحسناها اذواق الحكماء الصادقين و شهد بها كل من سلك سبيل الحق من العرفاء المتألهين مع سوانح ذوقيه اصفتها و لوامع كشفية اردفتها رجاء بفضل الله على هذا المسكين و طمعا فى دار كرامته و قربه انه خير موفق و معين فجمعتها فى كتاب و سميتها اكسیرالعارفین فى معرفة طريق الحق و اليقين و قسمته على ابواب و فصول هى كالدعائم و الاصول و ابوابه اربعة اولها فى كمية العلوم و قسمتها و ثانيها فى محل المعرفة و الحكمة و هى الهوية الانسانية و ثالثها فى معرفة البدايات لها و رابعها فى معرفة الغاية الاصلية لها و هى الغاية القصوى.» (اكسیرالعارفین، ص 278-279)

چنان‌که گذشت، هر دو رساله دارای چهار باب‌اند با فصل‌های یکسان. برای نمونه، از هر باب، فصلی را که شماره همان باب را داشته باشد، با هم مقایسه می‌کنیم: از باب اول، فصل اول؛ از باب دوم، فصل دوم؛ از باب سوم، فصل سوم و از باب چهارم، فصل چهارم.

1. باب اول، فصل اول

در فصل اول از باب اول جاود/نامه چنین آمده است:

«فصل اول:

علوم بر سه قسم آیند: یکی از آن دنیاوی، و دیگر آخرتی، و یکی علم اندیشه، که واسطه بود میان هر دو. و اما علوم دنیاوی باز به دو بخش بود: یکی از آن علم گفتار، و دیگر علم کردار. و اما علوم آخرتی در باب دوم یاد کرده شود.» (مصنّفات، ص 260)

و صدرا در فصل اول باب اول می‌گوید: «علوم بر دو قسم‌اند: دنیوی و اخروی. اما علوم دنیوی خود بر سه قسم‌اند: علم گفتار و علم کردار و علم احوال.» (اکسیرالعارفین، ص 279)

می‌بینیم که صدرا، در مطلب فصل اول تغییر مختصری داده است. او علم را بر دو قسم دانسته: دنیوی و اخروی، اما از قسم سوم آن، که علم اندیشه است، نام نبرده است.

اما علوم دنیوی را بر خلاف بابا افضل که دو قسم گفته بود، سه قسم می‌داند. یعنی علم احوال را هم اضافه کرده است. از نظر انسجام، بیان بابا افضل منطقی‌تر از بیان صدراست، زیرا علم احوال را به عنوان خط فاصل میان نور و ظلمت دانستن صدرا، هیچ مبنایی ندارد.

2. باب دوم، فصل دوم

بابا افضل در قسمتی از فصل دوم باب دوم چنین آورده است:

«فصل دوم در بیان آن دانشی که واجب است بر مردم:

بایسته‌تر و سزاوارتر دانشی مردم را دو گونه دانش است: یکی دانش لقای حق تعالی و از یگانگی وی به یقین رسیدن؛ دوم دانش آفرینش جهان و مردم. و هر آنکه از این دو دانش بی‌بهره بُوَد، دیدن وی و دریافتنش این جهان را چون دیدن و دریافتن خفته بود صورت‌های گوناگون را در خواب، که اگرچه همی‌بیند و همی‌یابد، لکن از دیدن و یافتن خود بی‌آگهی و بی‌خبر بود، و جمله دانایان و پیغمبران از برای این کار انگیزته شدند تا خلق را از این بی‌خودی و بی‌خبری برانگیزند، و بازگشت ایشان مر ایشان را یاد دهند که باز کجاست به ناچار...» (مصنّفات، ص 263-264)

و این هم فصل دوم از باب دوم از اکسیرالعارفین:

«الفصل الثانی فی العلم الذی هو فرض عین علی الانسان:

لا بد لوجوده البقائی من تعلمه و هو العلم الیقینی بلقاء اللّٰه و وحدانیته و صفاته و افعاله ثم معرفة العالم الانسانی و کیفیة نشئة الاولى و الثانیة و کل من جهل هذین العلمین فهو ناقص فی قوام وجوده و کمال حقیقته و ان احکم سایر العلوم كالطفل او النائم الذی یری فی نومه صوراً مختلفة ثم اذا استيقظ من نومه لا یجد منها اثراً فهكذا حکم الصور التی یراها الانسان فی هذا العالم بحواسها الظاهرة او یتخیلها بحواسها الباطنه. فکلها امور باطلة و احکام زائلة لا بقاء لها فی یقظة عالم الاخرة الا العلوم الحقیقة التی هی الصور الاخریة و لها اعیان ثابتة عند الله و ما عند الله خیر للابرار. و انما الفائدة فی بعثة الانبیاء (ع) و انزال الکتب من الله هی انتباه النفوس عن نوم طبیعة و سنة الغفلة و الجهالة و افاقتهم عن سکر القصور و التقصان و قیامهم فی القيمة عند الله و اطلاعهم علی صور الحقایق الاخریة» (ص 288)

3. باب سوم، فصل سوم

فصل سوم از باب سوم جاودانامه:

«فصل سوم در زمان:

بدان که زمان اندازه‌ای بُود که جنبش و گردش به وی سخته و انداخته‌اند. و جنبش بر دو گونه بُود: یکی پیوسته، چون جنبش آسمان؛ و دیگر گسسته، چون جنبش ارکان و دیگر چیزها که در زیر آسمان‌اند. لاجرم زمان نیز بر دو گونه بُود: زمانی پیوسته به سبب پیوستگی جنبش، چون شب و روز و ماه و سال؛ و زمانی منقطع، چون زمان نشو و نمو اجساد حیوانات و نبات و مانند این.» (مصنّفات، ص 289-290)

و این هم فصل سوم از باب سوم از اکسیرالعارفین:

«الفصل الثالث فی جهة الزمان:

الزمان میزان الحركة و مقياس المتحركات من حيث هي متحركات و ليس كما ظن انه مقدار الوجود مطلقا بل هو مقدار الوجود التدريجي الضعيف و معيار امتداده بحسب ما يخرج من القوة الى الفعل لا دفعة فالحركة خروج الشيء من القوة الى الفعل لا دفعة. الحركة على قسمين احدهما متصلّة كحركة الافلاك و ما فيها و الاخرى منفصلة كحركة العناصر و ما منها التي لها ابتداء زمني و انتهاء زمني فالزمان ايضا على قسمين بوجه احدهما الزمان المتصل و هو مقدار حركة العالم من الايام و الليالي و الشهور و السنين و القرون و ثانيهما الزمان المنقطع كزمان نمو النبات و بلوغ الحيوان و فصول السنة.» (ص 304)

4. باب چهارم، فصل چهارم

فصل چهارم از باب چهارم جاودان‌نامه:

«فصل چهارم، اندر آن حبل‌ها که نفس بدان در آویزد تا برخیزد از این افتادن در تن:

ما در پیش علامات و آیات آفاق و انفس را پدید کرده‌ایم، لکن از آنکه برخواندن این نامه بر عامه خلق دشخوار آمد، که هر کسی را آن مرتبه نبود که به خودی خود از خدای تعالی آگاه توانست شد، که آن عامه خلق که اندر این

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره هفتم و هشتم
پاییز و زمستان 88

صورت جسمانی برآمدند، چون بیدارانی بودند که در خواب شدند و بر رؤیای گونه‌گون مشغول گشتند، و بیداری را فراموش کردند، و آن‌که خاصه بودند از ایشان چون کسانی بودند که در خواب بیداری خود را یاد دارند، از راه بصایر آیات خدای تعالی، و حال ایشان بدان ماند که بر گریه‌ای جای دارند میان این جهان و آن جهان، رهنمای به آیات عامه خلق را، تا از رؤیای این جهانی بار بیداری آن جهانی‌شان خوانند، و این خاصه پیغمبران باشند و خاصه را شنیدن سخنان خدای به سه راه تواند بود: یکی به غلبت راز وحی از روی پیوستگی به نفس اعلی؛ و دیگر به ورای حجاب از روی پیوستگی به نفس ثانی؛ و سه دیگر به تنزیل و ارسال از روی پیوستگی به نفس ثالث، چنان‌که گفت: وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذنيه مَا يَشَاءُ (یس: 51)» (مصنّفات، ص 327)

و این هم فصل چهارم از باب چهارم از اکسیرالعارفین:

«الفصل الرابع فی العنایة الالهیة للانسان:

و حبله المتین و عروته الوثقی التي اذا تعلق النفس بها و استمسک قامت عن عثراتها و زلاتها الطبيعية و النباتية و الحيوانية و ذلك لان الناس انما یقومون من مزال الاقدام و یرجعون الی عالم الملكوت و لقاء الله تعالی بامداد الكتب السماوية و لقاء الكلمات الربانية علی احد الوجوه الثلاثة التي احدها مشاهدة الوحي الصریح بسبب الاتصال بعالم الملكوت الاعلی العقلائی و اوسطها ملاحظه الوحي و مشاهدة الملك الموحی من وراء حجاب التمثیل الحسی [الشبحی] بسبب الاتصال بعالم الاوسط النفسانی السماوی و ادناها استماع الايات و العذر من جهة الاتصال بالملكوت الادنی البشری الارضی و الی هذه المراتب الثلث اشیر فی قوله تعالی وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» (ص 311-313)

با توجه به این نمونه‌ها، می‌توان پی برد که صدرا در نوشتن این رساله تا چه حد از جاودانامه افضل‌الدین کاشانی تأثیر پذیرفته است. در حقیقت، می‌توان

اکسیرالعارفین ملاصدرا را ترجمه‌ای آزاد از *جاودان‌نامه* بابا افضل دانست. از آنجا که صدرا پنج قرن و نیم بعد از بابا افضل زندگی کرده و ذهنش با مسائل فلسفی و کلامی و عرفانی بیشتر درگیر بوده است، در برخی از فصول، برخی از آیات و روایات را بر مطالب *جاودان‌نامه* افزوده است، اما در حقیقت *اکسیرالعارفین* صدرا، همان *جاودان‌نامه* افضل‌الدین کاشانی است که به عربی ترجمه شده است، ترجمه‌ای آزاد، با افزایش و یا کاهش در مطالب فصول مختلف.

برای نمونه، افضل‌الدین کاشانی در آخرین فصل باب اول، درباره دانش آن جهانی سخن گفته و دانش‌ها را به طور کلی به دنیوی و اخروی تقسیم کرده است. دانش اخروی را آن بخش از دانش بشر دانسته است که پس از مرگ به کار آید. نیز افزوده است که چنان‌که دانش‌های این جهانی به کار آخرت نمی‌آیند، دانش‌های آن جهانی نیز در این جهان، جز اندکی به کار نیایند.

سپس کاشانی می‌گوید: «دانش آن جهانی، همان دانستن آفاق و انفس است که فایده آن توحید است و معاد.» آن‌گاه می‌گوید: «اگر دانش‌های این جهانی را ندانی، تو را نادان نمی‌نامند و اگر در دانستن آن اشتباه کنی، کافر نخواهی بود، اما دانش جهان دیگر را که دانش مبدأ و معاد است، اگر ندانی نادان باشی و اگر کژ دانی، کافر باشی.» (مصنفات، ص 327)

اما صدرا، در همین فصل یعنی فصل پنجم از باب اول *بیش از جاودان‌نامه* بحث کرده و چندین آیه و حدیث آورده است. صدرا، فصل پنجم را درست مانند کاشانی، به بیان علم آخرت اختصاص می‌دهد. سپس علم آخرت را همان علمی می‌داند که با فنای بدن و دنیا فانی نمی‌شود.

او علم آخرت را به علم مبدأ و معاد تقسیم کرده است و در بخش اول که علم مبدأ است، از صفات الهی و آفرینش جهان و عقول و نفوس سخن گفته است. در پیدایش جهان طبق نظر عرفا، حقیقت محمدیه را مطرح کرده و به قضا و قدر خداوند و کلام و قلم او اشاره کرده است، همه‌اش با تشبیه و مجاز. سپس به آیاتی از قرآن در ارتباط با ام‌الکتاب، قلم و خزانه غیب الهی اشاره کرده و آن‌ها

را با عقول و نفوس و قوای عقلانی و خیالی تطبیق داده است. آن‌گاه از علم خدا و فراگیری آن سخن گفته و چند آیه در این باره آورده است. سپس به مکاشفات نبی اکرم (ص) پرداخته و چند حدیث در این باره آورده است. سپس به تعریف شخصیت پیامبر پرداخته و به سیادت و خلافت او در همهٔ عوالم اشاره کرده است. صدرا در پایان این بحث، گفته است که اینجا، جای بحث از علوم کشفی نیست و اینها را در جای دیگر به تفصیل آورده‌ایم. آن‌گاه به مسئلهٔ معاد پرداخته و آیاتی از قرآن کریم را در ارتباط با پاداش و کیفر انسان‌ها، با چند حدیث از رسول خدا آورده است. (اکسیرالعارفین، ص 281-287)

بدین‌سان، صدرا در برخی از فصول مطلب را طولانی کرده و چنان‌که خود اشاره کرده، بحث را با مطالب و مسائلی طولانی کرده است که چندان هم به بحث اصلی فصل مربوط نیستند.

گاهی نیز صدرا کوتاه‌تر از کاشانی سخن گفته است. مثلاً در فصل دهم از باب چهارم، که آخرین فصل کتاب است، هر دو عنوان باب را چنین گفته‌اند که این سه بابی که مورد بحث قرار دادیم، با یکدیگر پیوند دارند.

کاشانی در توضیح این مطلب و در ضمن این باب، گفته است:

«سخنانی که در باب دوم و سوم به تفصیل گفتیم، برای آن بود که کار بر سالکان راه آخرت آسان باشد و گرنه، حاصل باب سوم و چهارم را که در بیان مبدأ و معاد است، در باب دوم توان یافت، که در بیان خودشناسی و دانش توحید و لقای خدای تعالی و آگاهی از سرای آخرت است. هر که حال سرای آخرت بداند، می‌داند که سرانجام مردم چیست. و اگر از باب توحید آگاه شود، بر حقیقت این دو باب آگاه می‌گردد، لکن به خاطر آسانی راه، مطلبی را که در یک باب به اجمال آورده بودیم، در باب دیگر به تفصیل آوردیم.»

سپس سفارش می‌کند که «این نوشته را گرامی دارند و با دقت بخوانند و خود را به هنگام خواندن آن، از هوا و هوس پاک کنند و گرنه، با خواندن این نوشته، بیمارتر شوند.»

سپس می‌افزاید که «سخن ما در این نوشته به سبک آموزش است نه استدلال، زیرا علاقه‌مندان این بحث‌ها، همگی آشنای اصول استدلال نیستند.» (مصنّفات، ص 320-322)

اما صدرا در آخرین فصل از باب چهارم کتاب، گفته است: «هدف ما از بحث مفصل خود در باب دوم و سوم، آسان کردن کار بود و گرنه، همه این مطالب در باب دوم بود که در آن باب دربارهٔ مبدأ و معاد سخن گفتیم و هر که به دانش توحید دست یابد، می‌داند که مبدأ هر چیز، همان غایت و معاد آن چیز است.» (اکسیرالعارفین، ص 340)

در اینجا سخن صدرا تمام می‌شود. می‌بینیم که او در اینجا کوتاه‌تر از کاشانی سخن گفته است.

در پایان، این نکته را یادآور می‌شوم که برخی از محققان، این‌گونه کارهای صدرا را که در آثار دیگر وی نیز مشاهده می‌شود، نوعی سرقت نامیده‌اند. یکی از محققان معاصر می‌گوید: «به کار بردن کلمهٔ سرقت در مورد کارهای صدرا، برانندهٔ مقام علمی و نبوغ ملاصدرا نیست، بلکه باید انتحال را به کار برد. انتحال یعنی نسبت دادن بی‌دلیل مطلب کسی به کس دیگر، یا به خود مؤلف. بنابراین، ملاصدرا بی‌آنکه قصد سرقت داشته باشد، از مطالب حکما و متکلمان و عرفا بهره گرفته و آن‌ها را در مواردی، با عین عبارتشان در کتاب‌های خود آورده است.» (درآمدی بر مطالعهٔ انتقادی ملاصدرا، ص 24-35)

اما اثرپذیری ملاصدرا یا انتحال او، در مورد جاودان‌نامهٔ کاشانی، با موارد دیگر فرق دارد. اکسیرالعارفین صدرا علاوه بر اینکه عین عبارت جاودان‌نامهٔ کاشانی نیست، بلکه به صورت ترجمهٔ آزاد با مقداری افزایش و کاهش است. به هر حال، این کار وی اگر سرقت هم نباشد، از مصداق‌های روشن و غیر قابل تردید انتحال است. ناگفته نماند که من حدود 14 سال پیش که اکسیرالعارفین را به درخواست یک مرکز تصحیح می‌کردم، با تذکر آقای ویلیام چیتیک متوجه این نکته شدم.

پی‌نوشت‌ها:

1. مصنفات بابا افضل، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، چ 1، انتشارات خوارزمی، تهران، 1331.
2. مجموعه الرسائل التسعه، صدر المتألهین، بی‌نا، تهران، 1302.

منابع

- اکسیرالعارفین؛ صدرالدین محمد شیرازی، دارالفکر الاسلامی، توکیو، 1404ق / 1984م.
- «درآمدی بر مطالعه انتقادی ملاحظه‌ها»؛ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مجله آینه پژوهش، ویژه نقد کتاب، سال هفدهم، شماره دوم و سوم، تابستان 1385.
- مجموعه الرسائل التسعه؛ صدرالدین محمد شیرازی، بی‌نا، تهران، 1302.
- مصنفات؛ افضل‌الدین کاشانی، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، چ 1، خوارزمی، تهران، 1331.

